

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

جمع بندی صحیحہ زرارہ

بحث در صحیحہ زرارہ به اتمام رسید و به این نتیجہ رسیدیم کہ از روایت عموم تنزیل یعنی مقیم نازل منزلہی اهل مکہ باشد استفاده می شود. در نتیجہ می توانیم آثار ی کہ برای متوطن وجود دارد را بر مقیم بار کنیم. اثر اول این است کہ بگوییم همان طور کہ اگر متوطن تا مادون مسافت رفت نمازش تمام است مقیم ہم همین طور است. اثر دوم کہ از اول دنبال همین بودیم اینست، همان طور کہ مرور بر وطن قاطعاً للسفر موضوعاً، اقامہ ہم همین طور است.

مختار ما ہم بر خلاف مرحوم سید و بہ تبع مرحوم نائینی، مرحوم آقای حکیم و مرحوم سید ابوالحسن اصفہانی این است کہ اقامہ، سفر را موضوعاً قطع می کند. البتہ مطلب مهمی را در این رابطہ عرض کردم کہ نباید این چنین بحث کنیم کہ آیا اقامہ، سفر عرفی را موضوعاً از بین می برد یا نہ؟ برای اینکہ اینجا اصلاً کاری بہ سفر عرفی نداریم. ما در بحث صلاة مسافر يك سفر داریم و آن سفر شرعی است و اقامہ، موضوع این سفر را قطع می کند.

در مورد ذیل روایت ہم گفتیم چون برخلاف نظر ہمہ فی فقہاست باید کنار گذاشتہ شود و تفکیک در حجیت را ہم با همان توضیحی کہ عرض کردیم قائل شدیم. در تفکیک در حجیت گفتیم، عقلاء در کلمات مردم عادی قائل بہ تفکیک نمی شوند ولی در روایات ائمہ معصومین (علیہم السلام) بہ جهت وجود علم اجمالی بہ صدور برخی روایات از روی تقیہ، تفکیک در حجیت مانعی ندارد. مثلاً اگر از یک طرف سند روایتی کاملاً صحیح باشد ولی از طرف دیگر موافق با عامہ و تقیۃ صادر شدہ باشد، کل روایت از درجہ ی اعتبار ساقط می شود. در جایی ہم کہ بخشی از آن موافق با عامہ و تقیۃ صادر شدہ باشد، همان مقدار از درجہ ی اعتبار ساقط است اما بقیہ روایت مشمول ادلہ ی حجیت می شود.

عدم ارتباط صحیحہ زرارہ با مانحن فیہ

بہ عنوان مسئلہ برگردیم. بحث در این بود کہ اگر کسی از اول نیت مرور بر وطن یا نیت اقامہ عشرۃ ایام در بین ہشت فرسخ داشت، آین این نیت مانع از تحقق سفر شرعی ہست یا نیست؟

تا بہ حال ہر چہ بیان شدہ ربطی بہ نیت ندارد بلکہ مربوط بہ خود مرور بر وطن و اقامہ ی عشرۃ ایام خارجاً است. در نتیجہ آنچه کہ بہ ذہن می آید این است کہ دلیلی بر این معنا نداریم. دلیل ما باید ثابت کند کہ نیت مرور یا اقامہ قاطع سفر شرعی است اما در اینکہ خود مرور یا اقامہ عشرۃ ایام قاطع سفر شرعی باشد شکی نیست. مثل اینکہ در باب صیام خیلی ها می گویند نیت المفطر مفطر. نمونہ ی دیگری کہ خود نیت اخلاص وارد می کند در باب احرام است. در باب احرام این اختلاف وجود دارد کہ

اگر کسی از اول احرام بگوید می‌خواهم بعضی محرمات احرام را انجام بدهم - مثلاً بگوید چون نمی‌توانم سوار ماشین سر باز شوم می‌خواهم در روز تظلیل کنم - آیا احرامش محقق می‌شود یا نه؟ نظر شریف مرحوم والد ما این بود که ولو نیت دارد بعضی از محرمات احرام را انجام بدهد ولی این احرام واقع می‌شود. پس به طور کلی و در تمامی ابواب فقه باید ادله را ببینیم بعد بگوییم در کدام یک بروز خلل در نیت، ایجاد مشکل می‌کند.

در مانحن فیه هم چنین است یعنی روایات می‌گویند نماز در ثمانیه فراسخ قصر می‌شود. به حسب صناعت اصولی می‌گوییم این اطلاق دارد اعم از اینکه نیت مرور بر وطن یا اقامه عشرة ایام داشته باشد یا نداشته باشد در نتیجه بر قاطع بودن مجرد نیت، دلیل نداریم. بلکه مسلماً خود مرور، مسافر را منقلب به حاضر می‌کند یعنی کسی که به وطن آمد یا اقامه عشرة ایام کرد شرعاً حاضر است. تعجب است آقایان مثل مرحوم آقای خوئی، حکیم و شاگردان اینها بین خود مرور و اقامه و نیت بر مرور و اقامه تفکیک نکردند. بلکه اگر این را به استمرار در قصد برگردانیم نیت مرور یا اقامه قاطع است ولی احتمال دارد کسی بگوید صرف نیت مانع از استمرار نیست.

ثمره بین قاطع بودن حکمی و موضوعی

مطلب دیگر ثمره بین قاطع بودن موضوعی یا حکمی اقامه عشرة است. یکی از ثمرات این است که اگر گفتیم قاطع موضوعاً، نیت فرد برای ثمانیه فراسخ محقق نمی‌شود یعنی نمی‌تواند از اول بگوید من نیت ثمانیه فراسخ دارم. نظیر این مطلب در بحث نیت احرام هم مطرح می‌شود یعنی کسانی که می‌گویند نیت احرام با ارتکاب محرمات احرام مختل می‌شود استدلال می‌کنند که احرام یعنی حرام کردن این چیزها بر خودم پس چطور امکان دارد کسی که نیت ارتکاب برخی محرمات احرام را دارد، نیت احرام از او متمشی شود؟

ولی اگر گفتیم شارع می‌گوید کسی که ده روز در جایی ماند حکم مسافر را ندارد لذا اولاً باید نماز را تمام بخواند و ثانیاً خروج از باب تخصیص است. یعنی آقایان می‌گویند اینجا مسافر عرفاً اما تخصیص می‌خورد و باید نمازش را تمام بخواند. پس اگر عنوان قطع حکمی داشت به نیت ضربه‌ای وارد نمی‌شود.

روایت دوم

مرحوم آقای حکیم بعد از اسقاط صحیحی ز راره می‌فرمایند «نعم قد یشیر الی عموم المنزلة». سند روایت این است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْعَمْرِيِّ». وقتی برای جناب «عمری» به رجال مراجعه می‌کنید «أبو محمد البوفکی» است. در ادامه ذکر شده که «و بوفک قرية من قرى نیشابور» بوفک یکی از روستاهای نیشابور است. مرحوم نجاشی توصیف می‌کند که «شیخ من أصحابنا ثقة»^[1]. پس روایت صحیح است. در ادامه‌ی سند «عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع» که مراد ابی الحسن اول امام کاظم (علیه السلام) است.

در متن روایت دو سوال مطرح شده است. سوال اول این است که «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُدْرِكُهُ شَهْرُ رَمَضَانَ فِي السَّفَرِ - فَيَقِيمُ الْأَيَّامَ فِي الْمَكَانِ» کسی در ماه رمضان در مسافرت است و ایامی را در آنجا اقامه می‌کند. «عَلَيْهِ صَوْمٌ؟» آیا باید روزه بگیرد؟ «قَالَ لَا حَتَّى يُجْمَعَ عَلَى مَقَامِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ» امام (علیه السلام) در جواب می‌فرماید اینکه می‌خواهد چند روز بماند فایده ندارد بلکه اگر قصد اقامه‌ی ده روز را قصد دارد باید روزه بگیرد و نماز را تمام بخواند. «وَ إِذَا أَجْمَعَ عَلَى مَقَامِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ صَامَ وَ أَتَمَّ الصَّلَاةَ».

سوال دوم در روایت این است که «وَ سَأَلْتُهُ - عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ أَيَّامٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - وَ هُوَ مُسَافِرٌ يَقْضِي إِذَا أَقَامَ فِي

الْمَكَانِ» کسی که مسافر است آیا می‌تواند روزه‌ی قضا انجام بدهد؟ «قَالَ لَا حَتَّى يُجْمَعَ عَلَى مُقَامِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ» امام (علیه السلام) در پاسخ می‌فرماید اگر اقامه‌ی عشرة ایام کرد می‌تواند روزه‌ی قضا بگیرد^[2].

آقای حکیم در بیان استدلال می‌فرماید «فإن ظاهر السؤال. صدرًا و ذیلاً. کون منشئه تخيل أن المراد بالمسافر ما يقابل المقيم و الحاضر معاً» در ذهن شرعی سائل این بوده که مسافر در مقابل مقيم و متوطن است چون مقصود سائل این بود که با مقيم بودن از مسافر بودن خارج می‌شود پس در ذهنش این نبوده که مسافر فقط در مقابل حاضر باشد. در نتیجه سائل فکر می‌کرده مقيم به منزله‌ی حاضر است و امام (علیه السلام) هم همین را تقرير کرده. می‌فرماید «يكون الجواب ظاهراً في الإقرار على ذلك إذا كانت مدة الإقامة عشرة». ظاهر کلام مرحوم آقای حکیم این است که ایشان چنین مطلبي را پذیرفته چون از کنار آن رد می‌شوند^[3].

بررسی استدلال به روایت

ولو اینکه ایشان نمی‌گویند استدلال بلکه می‌گویند قد یشیر و ظاهر کلامشان دلالت می‌کند که دلالت این روایت خیلی روشن نیست و تنها به عنوان مؤید استفاده می‌شود، ولی به نظر ما این استدلال یا موید خیلی موهون است. سائل اصلاً در این جهت نبوده که چه چیزی در مقابل چه چیز است؟ سائل در هر دو قسمت اشاره به مسافر بودن فرد دارد که در قسمت اول بحث گرفتن روزه اداء و در قسمت دوم بحث گرفتن روزه قضاء مطرح است. امام (علیه السلام) هم در جواب می‌فرماید باید ده روز قصد کند. اما اینکه اگر قصد ده روز کرد بمنزله الحاضر است در کجای ذهن سائل بوده؟ سائل اصلاً نمی‌دانسته این چند روز باید بماند چون می‌گوید جایی که چند روزی هست. امام می‌فرماید تا قصد بر ماندن ده روز نداشته باشد نمی‌تواند آنجا روزه بگیرد لذا این روایت کنار می‌رود.

روایت سوم

روایت دیگری هم وجود دارد. سند روایت این است «و بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ». تفرشی در نقد الرجال جلد پنجم، فایده‌ی رابعه، سند کلینی، شیخ و صدوق به مشایخش را مطرح کرده و می‌گویند سند شیخ طوسی به صفوان بن یحیی درست است. منتها می‌گویند و کذا صحیح است سند شیخ «الی صفوان بن یحیی سوي الكتب التي ذكرها ابن النديم». می‌گویند يك كتاب‌هایی را ابن ندیم ذکر کرده «و يظهر من الفهرست أن الشيخ لم يرد هذه الكتب» و از کتاب فهرست شیخ استفاده می‌شود که شیخ طوسی این کتبی که ابن ندیم ذکر کرده را ندیده. در نتیجه می‌خواهد بگوید روایاتی که شیخ از این کتب از طریق صفوان بن یحیی نقل می‌کند معتبر نیست. باید کتبی که ابن ندیم نقل کرده و عبارت شیخ در فهرست بررسی شود و دید نتیجه چیست.

در هر صورت چه این استثنا درست باشد و چه نباشد شیخ طوسی به صفوان بن یحیی در کتاب الفهرست چهار طریق دارد و تمام طرقش معتبر هست پس این روایت هم معتبر است.

متن روایت «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنْ أَهْلِ مَكَّةَ إِذَا زَارُوا عَلَيْهِمْ إِيْتِمَامُ الصَّلَاةِ۔ قَالَ نَعَمْ وَ الْمُقِيمُ بِمَكَّةَ إِلَى شَهْرٍ يَمْنَزِلْتَهُمْ»^[4].

این روایت يك مقدار بحث دارد ان شاء الله جلسه‌ی بعد.

[1] رجال النجاشي ص : 303: العمركي بن علي أبو محمد البوفكي: و بوفك قرية من قرى نيشابور. شيخ من أصحابنا ثقة روى عنه شيوخ أصحابنا منهم عبد الله بن جعفر الحميري. له كتاب الملاحم أخبرنا أبو عبد الله القزويني قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا أحمد بن إدريس قال: حدثنا محمد بن أحمد بن إسماعيل العلوي عن العمركي. و له كتاب نوادر أخبرنا محمد بن علي بن شاذان عن أحمد بن محمد بن يحيى عن عبد الله بن جعفر عنه به.

[2] وسائل الشيعة، ج8، ص: 498: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْعَمْرِكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُدْرِكُهُ شَهْرُ رَمَضَانَ فِي السَّفَرِ - فَيَقِيمُ الْأَيَّامَ فِي الْمَكَانِ عَلَيْهِ صَوْمٌ - قَالَ لَا حَتَّى يُجْمَعَ عَلَى مَقَامٍ عَشْرَةَ أَيَّامٍ - وَ إِذَا أَجْمَعَ عَلَى مَقَامٍ عَشْرَةَ أَيَّامٍ - صَامَ وَ أَتَمَّ الصَّلَاةَ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ - عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ أَيَّامٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - وَ هُوَ مُسَافِرٌ يَقْضِي إِذَا أَقَامَ فِي الْمَكَانِ - قَالَ لَا حَتَّى يُجْمَعَ عَلَى مَقَامٍ عَشْرَةَ أَيَّامٍ.

[3] مستمسك العروة الوثقى، ج8، ص: 42: نعم قد يشير الى عموم المنزلة صحيح ابن جعفر (ع) عن أخيه (ع) «عن الرجل يدركه شهر رمضان في السفر فيقيم الأيام في المكان. عليه صوم؟ قال (ع): لا، حتى يجمع على مقام عشرة أيام.. إلى أن قال: و سألته عن الرجل يكون عليه الأيام من شهر رمضان و هو مسافر، يقضي إذا أقام في المكان؟ قال (ع): لا، حتى يجمع على مقام عشرة أيام». فإن ظاهر السؤال. صدرأ و ذيلاً- كون منشئه تخيل أن المراد بالمسافر ما يقابل المقيم و الحاضر معاً، لا ما يقابل الحاضر فقط، و لأجل ذلك سأل عن جواز الصوم في حال الإقامة أداء و قضاء، فيكون الجواب ظاهراً في الإقرار على ذلك إذا كانت مدة الإقامة عشرة.

[4] وسائل الشيعة، ج8، ص: 501: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ أَهْلِ مَكَّةَ إِذَا زَارُوا عَلَيْهِمْ إِتِمَامُ الصَّلَاةِ - قَالَ نَعَمْ وَ الْمُقِيمُ بِمَكَّةَ إِلَى شَهْرِ بِمَنْزِلَتِهِمْ.